

در سیاق شانزدهم گفتیم خداوند فرمود: ای مومنان راهی را که بنی اسرائیل رفتند نروید و تشبه به بنی اسرائیل پیدا نکنید و این کار در مواجهه با پیامبرشان بوده است. در مسئله نسخ هم یک آیه مهمی داشتیم که طبق آیات بعدی تغییر قبله است فهمیدیم که آنها متوجه شدند خداوند می‌خواهد جامعه ایمانی را بدون آنها تشکیل دهد و آنها دست به کار شدند تا مومنان را متزلزل کنند و به شک و شبهه بیندازند.

در سیاق هفدهم فرمودند: «و قالو لم یدخل الجنة الا من کانو هوذا آن نصارا» و در آخر آیه ۱۳ فرمودند: «کذالک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم» باز هم سخن ایشان را گروهی نادان در جامعه اسلامی تکرار می‌کنند اهل کتاب یک حرف بی‌ربطی زدند که بگویند تنها راه نجات یهودی یا نصرانی بودن است تا جلوی نسخ قبله را بگیرند که اگر پیامبر مسیر قبله را عوض کند شما را از مسیر بهشت جدا خواهد کرد. آنها به مومنان القا می‌کنند که اگر از مسیر ما جدا شوید بدانید بهشتی در کار نیست و راه انبیا گذشته این راهی نیست که پیامبر شما می‌گوید، چون آنها نمی‌خواهند خیری به شما برسد و این حرف را می‌زنند. در راستای اینکه این‌ها می‌خواهند شما را مثل خودشان کنند این حرف را می‌زنند.

پس دغدغه این سیاق این است که یک حرف غلطی در بین یهود و نصارا وجود دارد و آن حرف غلط دارد در خود جامعه ایمانی پژواک می‌شود و رسانه‌های داخلی هم این حرف را می‌زنند. خداوند اول فرمود به یهودیان و نصارا که اگر راست می‌گویید برهان بیاورید «قل هاتوا برهانکم» که شما اهل بهشت هستید ما برهان داریم که «و من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه» جواب دوم اینکه شما خودتان همدیگر را قبول ندارید حالا چه شده با همدیگر همدست شده‌اید پس معلوم است یک پای کار می‌لنگد. تا زمانی که تغییر قبله نبود خودتان همدیگر را قبول نداشتید حالا چه شده با هم هستید؟

این سیاق مثل سیاق قبل رویکرد جلوگیری از تاثیرپذیری مومنان از اهل کتاب است پس ارتباط آیات مشخص است.

سیاق هجدهم آیات ۱۱۴ تا ۱۱۷ حرف سیاق این است که حالا که قرار است قبله عوض شود ولی محلی که قرار است پیامبر صلی الله قبله قرار دهد و به سمت آن توجه کنیم کانون مشرکان است. خداوند می‌فرماید: اگر مشرکان آنجا هستند بی‌جهت مشرکان در آنجا هستند آنجا مسجد من است این‌ها حق ندارند داخل مسجد شوند نه اینکه شما بگویید: این‌ها هستند و ما نباید به آن مسجد برویم آنها باید خوار شوند و به عذاب برسند» اولاً تک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین» دوم اینکه مشرق و مغرب مال خداست مگر تو می‌توانی بگویی اینجا مال خداست و آنجا مال مشرکان است گیریم هم که مسجد الله نبود آیا ملک الله نیست و نمی‌تواند خداوند برای زمینش تعیین تکلیف کند؟» و لله المشرق و المغرب فاینما تولو فثم وجه الله» بعد می‌آید در آیه» و قالوا اتخذ الله ولدا» آن مسئله شرکی را که در آنجا مطرح کرده بود که سوال پیش می‌آید که چگونه منع مساجد الله می‌کنند خدا جوابش را اینگونه می‌دهد» بل له ما فی السموات والارض» «بدیع السموات والارض» پس در این آیات سیاق ۱۸ یک دفع دخل مقدر می‌کند درباره روی کردن مسلمانان به خانه خدا که ظاهرش آلوده به لوث شرک است با بیان این مطلب که این مشرکان هستند که حق حضور امن در خانه خدا را ندارند و خداوند مالک مطلق شرق و غرب است و خانه خود را مورد توجه مسلمانان قرار می‌دهد. اینجا حجت کافی برای ارتباط این سیاق با ماقبل و مابعد نمی‌بینیم و سوال پیش می‌آید که این حجت شما از کجا معلوم که بین و قابل استناد باشد شاید سلیقه‌ای است و منظور خداوند این نیست؟

ما در اینجا به ما بعد سیاق ۱۹ نگاه می‌کنیم سیاق ۱۹ آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱ «و قال الذین لا یعلمون لولا یکلمنا الله او تاتینا آیه» چرا خدا خودش با ما صحبت نمی‌کند یا آیه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ ما در اینجا می‌گوییم حالا چه شده شما می‌خواهی خدا با تو صحبت کند یا آیه اختصاصی برایت بیاورد خداوند می‌فرماید این حرف‌ها را

کسان دیگری قبلاً زدند یعنی اهل کتاب، «تشابهت قلوبهم» این‌ها شبیه اهل کتاب شده‌اند که بهانه جویی می‌کنند برای حرف پیامبرشان همانطور که اهل کتاب به موسی گفتند تا خودمان خدا را نبینیم باور نمی‌کنیم پس جریان اولاً یعلمون فعال هستند. خداوند می‌فرماید: «قد بینا الايات لقوم یوقنون» پیامبر ما تو را به حق بشیر و نذیر فرستادیم و تو در قبال جهنمی‌ها مسئول نیستی. بعد می‌فرماید «ولن ترضی عنک الیهود ولا النصراری حتی تتبع ملتهم» می‌فرماید این‌ها به هیچ‌گونه از تو راضی نمی‌شوند تا اینکه آیین آنها را قبول کنی. پس معلوم می‌شود لا یعلمون دنبال این هستند که پیامبر ص را مجاب کنند که یهود و نصارا از آنها راضی شوند فشار می‌آورند به پیامبر تا ایشان در برابر جریان وحی به وظیفه خود عمل نکنند این در حالی است که خداوند فرمان نسخ را صادر کرده است.

خداوند می‌فرماید: قل ان هدی الله هو الهدی و لین التبعث اهوایهم» نفی توقع بیجای ناآگاهان جامعه اسلامی از رسول خدا در راستای رویگردانی از رویکردن به خانه خدا نقش آنها این است که نگذارند جامعه اسلامی از آنها جدا باشند.

پس ما سه سیاق داریم با تکلیف روشن و یک سیاق در وسط با تکلیف نامعلوم آمده سیاق‌های روشن سیاق اول این فصل است که می‌گفت نگویید راعنا و بگویید انظرنا برای جلوگیری از اینکه مومنان بخواهند در مسئله تغییر قبله راه اهل کتاب را بروند منظور از نسخ هم تغییر قبله بود.

سیاق دوم این بود که یهود و نصارا می‌گفتند تنها راه بهشتی شدن این است که راه یهود و نصارا را بروید که این شبهه را جریان ناآگاه داخل جامعه پخش کرد.

سیاق چهارم هم مقابله می‌کند با «الذین لا یعلمون» که چرا به پیامبر فشار می‌آورید که راه یهود و نصارا را برود و خداوند می‌فرماید ما به اندازه کافی آیه داریم کسی اگر یقین داشته باشد کافیهست و الا نمی‌خواهند قبول کنند.

سیاق سوم کمی مبهم بود «و من اظلم ممن منع مساجد الله» از سه سیاق دیگر کمک می‌گیریم می‌گوییم خداوند دارد اینجا دخل دفع مقرر می‌کند و این‌ها که آمدند

شبهه کردند جایی که می‌خواهد خداوند شما را ببرد آنجا کانون شرک است و می‌فرماید مشرک بیجا می‌کند آنجاست گیریم خانه خدا نبود ملک خدا که بود به کسی چه مربوط است که خدا کجا را قبله قرار می‌دهد، و اگر گفتند قبله امر تکوینی است و اعتباری نیست قبله نقطه خاص زمین است خداوند می‌فرماید «و اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون» آثار تکوینی قبله را هم خدا بر اینجا بار می‌کند بعد در سیاق ۴ می‌فرماید ای پیامبر حجت‌ها کامل شد و تحت تاثیر این جریان ناآگاه داخلی قرار نگیرید و در مقابل یهود و نصارا منفعل نباشید.

سیاق نوزدهم آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳ «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمت الله علیکم» در پایان فصل چهارم خداوند می‌فرماید ما رفتیم و امت اسلام را بدون شما خواهیم ساخت اما حیف کاش نعمتی را که به شما داده بودم یادآوری می‌کردید. من شما را بر جهانیان برتری دادم کاش تقوا می‌کردید و در روزی که هیچکس فایده‌ای برای کسی ندارد و عدل و شفاعت و یاری وجود ندارد. پیام پایانی است که بیابید، حیف است مانند پذیرید، الان هم دیر نشده ما نمی‌توانیم بمانیم بیابید. هم اظهار تاسف است و هم کورسوی امیدی است که شاید این جماعت جا نمانند.

خلاصه این فصل این است که این فصل ۴ سیاق داشت:

۱- فرهنگ سازی الهی برای مومنان به منظور جلوگیری از اثرپذیری این‌ها از بنی اسرائیل در جریان نسخ آیه‌ای مهم بوده ۲- پاسخ خداوند در مورد اینکه جز یهود و نصارا به بهشت نمی‌روند ۳- دفع دخل مقدر درباره رویکردن مومنین به کعبه ۴- نفی توقع بیجای جریان ساده لوح داخلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۵- یادآوری نعمت تفصیل بنی اسرائیل.

پس عناصر اصلی فصل ۴ این بود راهنمایی و یاری جامعه ایمانی در جهت جلوگیری از تاثیرگذاری یهود و نصارا بر ایشان در ارتباط با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آستانه نسخ حکم قبله و پی ریزی امت مسلمان این ماموریت فصل بعدی است که در فصل بعد پی ریزی یک امت جدید است که با آیه «اذ ابتلی ابراهیم ربه» شروع می‌شود